



مقدمه: طریق تقسیم کرد، تا از راه آنها به شناخت شخصیت بانوی بزرگ که در عمر کوتاه خود برآنده القبابی بیتی بر عالم بریم چون: کوثر، ام ابیها، ام الائمه النجباء، فاطمه، زهرا و ... بود و همچون خورشیدی بر فراز آسمان تمدن انسانی درخشید، یکی از عوامل تقرب به خداست که علاوه بر آثار تربیتی فراوان، شاهچراغی است برای تشخیص راه، از بی راهه.

۱. تحقیق در شرافتهای خانوادگی و نسب آن حضرت.

۲. مطالعه کمالات ذاتی و فردی آن حضرت.

۳. شناخت آثار به جای مانده از آن حضرت، مانند: احادیث، اشعار، خطبه‌ها و

در این نوشتار به یکی از جلوه‌های علمی، فرهنگی و ارشادی راه‌های شناخت شخصیت والای صدیقه کبری علیہ السلام را می‌توان به سه

اولین خطبه را در هنگام تهاجم به خانه آن حضرت، دومین خطبه را در مسجد النبی ﷺ (خطبه فدکیه^۱، خطبه سوم را در جمع زنان مهاجر و انصار (هنگامی که آن حضرت در بستر بیماری بود) ایراد فرمودند.

خطبه فدکیه به جهت دارا بودن معارف ناب، نکته‌های ژرف و آموزه‌های فراوانی که در خود جای داده است، از نفیس‌ترین میراث ماندگار فاطمه زهراء[ؑ] محسوب می‌شود که برای آگاهی بیش‌تر از جایگاه و منزلت این کلام نورانی، به نکاتی درباره آن اشاره می‌کنیم.

سند خطبه

گفتار شیوا، بلیغ، دلنشیں و آتشین آن حضرت، حقیقتی ثبت شده در

۱. امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ نهم، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۲. بدین جهت به خطبه فدکیه شهرت یافته که بعد از غصب فدک حضرت این سخنرانی را در مسجد النبی در حضور مسلمانان و بهانه غصب فدک ایراد نموده‌اند.

آن حضرت؛ یعنی خطبه‌ها و گفتارهای ایشان می‌پردازیم. قدرت بیان حقایق، نفوذ کلام و ممتاز سخن، از جمله فضایل اهل بیت^{علیهم السلام} است و صدیقه کبری^{علیها السلام} نمونه بارز آن می‌باشد. تاریخ حاوی سخنانی از آن حضرت^{علیهم السلام} است که سرشار از توحید و اخلاق، ما لا مال از شهامت و حماسه در کلام، موعظه، پند و بیدارباش همراه با استدلالهای مستحکم و زیبا، جهت رسایی ستمگران و چراغ راهی است برای ره‌پویان راه آن حضرت. با تبع در متون تاریخی بدست می‌آید که حضرت فاطمه زهراء[ؑ] در دوران کوتاه زندگی خود (بعد از رحلت پیامبر اعظم^{صلوات الله علیه و آله و سلم}) سه خطبه ایراد نموده‌اند.^۱

۱. هر چند که بعضی آن را چهار خطبه بر شمرده‌اند؛ ولی به اعتقاد اکثر مورخین، خطبه چهارم، ادامه خطبه فدکیه است. ر.ک: نهج‌الحیا، محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی

جعفر بن محمد بن عماره الكندي از پدرش از حسين بن صالح بن حسی از دو تن از اهل بيت بنی هاشم از زینب کبری علیهم السلام دخت امير المؤمنین علیهم السلام از مادرش صدیقه کبری علیهم السلام.

۲. جوهري از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش از جعفر بن محمد بن على بن الحسين عليهم السلام.

۳. جوهري از عثمان بن عمران العجيبي از نائل بن نجيع از جابر جعفی از ابی جعفر محمد بن على (امام باقر علیهم السلام).

۴. جوهري از احمد بن محمد بن يزيد از عبد الله بن محمد بن سليمان از پدرش از ابن حسن معروف به عبد الله بن محسن بن فاطمة

^۱ الحسين علیهم السلام و ابن الحسن المثنی.

ب. علامه مجلسی رحمه الله در مورد سند

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶،

ص ۲۱۰

سینه قرون و اعصار است و در منابع اسلامی آوازه‌ای انکارناپذیر دارد. و از جمله خطبه‌هایی است که عامه و خاصه با سندهای معتبر آن را از صدیقه کبری علیهم السلام روایت کرده‌اند، از

جمله:

الف. ابن ابی الحدید معزلی در ذکر نامه عثمان بن حنیف، به خطبه

فدکیه اشاره کرده و اسانید آن را بر می‌شمارد و می‌نویسد: «استنادی را که برای این خطبه بیان می‌داریم از متون کتب معتبر اهل سنت است.»

سپس یاد آور می‌شود: احمد بن عبد العزیز جوهري، (م ۳۲۲ هـ . ق) که محدثی ماهر، ادبی پرهیزکار و مورد وثوق است، (به طوری که همه محدثان اهل سنت او را به نیکی ستوده‌اند و از او روایت کرده‌اند) به چهار طریق این خطبه را روایت کرده است.

ب. جوهري از محمد بن زکريا از

اهل سنت است و در طول تاریخ از سوی شیعیان و ارادتمندان خاندان پیامبر ﷺ در حفظ و نگهداری و انتقال سینه به سینه آن، از هیچ کوششی دریغ نشده است.

موقعیت فدک

«فدک» سرزمین حاصل خیزی است در «حجاز» و فاصله آن تا شهر مدینه حدود یکصد و چهل کیلومتر است. بعد از «خیبر» نقطه اتکاء یهودیان در حجاز به شمار می‌رفت.

در سال هفتم هجری، بعد از فتح خیبر و شکست یهودیان، خداوند رعب و وحشتی در قلوب اهل فدک که از یهودیان بودند افکند، آنها پیکی را خدمت رسول خدا ﷺ فرستادند و از آن حضرت تقاضای امان نموده و پیشنهاد واگذاری نیمی از منطقه فدک را به آن حضرت دادند و متعهد شدند بر ضد اسلام و مسلمانان به توطئه دست نزند. پیامبر ﷺ از آنان پذیرفت

این خطبه می‌گوید:

«این خطبه از خطبه‌های معروف و مشهوری است که محدثان و مورخان شیعه و سنی آن را با سندهای گوناگون روایت کرده‌اند.»^۱

ج. علامه سید شرف الدین علیه السلام می‌گوید:

«گذشتگان، از دودمان علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام این گفتار مهم را برای نسلهای بعد از خود روایت کرده‌اند و سینه به سینه به ما رسیده است؛ اکنون ما فرزندان فاطمه علیه السلام این خطابه را از پدران خود روایت می‌کنیم، و آنان نیز از پدرانشان و بدین‌سان از همه نسلها تا روزگار ائمه معصوم علیهم السلام.»^۲

حاصل سخن اینکه، سند این روایت مورد تأیید دانشمندان امامیه و

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، دارالكتاب الاسلامیه، ۱۳۸۵ق، ج ۳۶، ص ۲۱۵.

۲. النص والاجتہاد، علامه شرف الدین، مطبعة النعمان، نجف، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ق، پاورقی

نازل شد و به رسول خدا^{علیه السلام} فرمان داده شد که حق خویشاوندان نزدیک خود را بپرداز، پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} فدک را به فاطمه^{علیها السلام} بخشید.^۲

بعد از رحلت پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} و پس از ماجراهی سقیفه، به فاصله چند روز، فرمان مصادره فدک از سوی ابوبکر صادر گردید؛ او طی دستور العملی ملکی فدک را از تصرف زهرا^{رض} در آورد و جزء اموال عمومی و ثروت ملی اعلام کرد.^۳

بعد از شهادت حضرت علی^{علیه السلام}، معاویه فدک را به سه قسم تقسیم کرد؛ ثلث آن را به مروان بن حکم،

۲. عن أبي سعيد خدرى: «لَمَّا تَرَكَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، دُعَا رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاطِمَةَ، فَأَغْطَاهَا فَدَكَ»؛ الدر المنشور في تفسير المؤثر، عبد الرحمن جلال الدين سيوطى، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٣ هـ ق،

ج ۵، ص ۲۷۳.

۳. ابن أبي الحديد می نویسد: فاطمه زهرا^{علیها السلام} ده روز بعد از وفات رسول الله^{صلی الله علیه و آله و سلم} برای اعتراض به مصادره فدک در مسجد حضور یافت. شرح

نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶۳.

و از آن تاریخ، فدک به عنوان ملک خاص رسول گرامی^{صلی الله علیه و آله و سلم} در آمد؛ زیرا طبق نص صریح قرآن، سرزینهایی که بدون هجوم نظامی و اعزام نیروی جنگی فتح گردد، منحصرًا حق پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} است و به صورت غنائم جنگی تقسیم نمی شوند.

چگونگی غصب فدک

به حکم خداوند، فدک به ملکیت رسول خدا^{علیه السلام} در آمد؛ وقتی آیه «وَآتَيْتَ ذَلِكُنْبَنِي حَمَّةً...»؛^۱ «وَحق خویشاوند را

به او بده». نازل گردید، پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} فدک را به صدیقه کبرا^{علیها السلام} بخشید. این واگذاری مورد اجماع علمای شیعه است و اکثر علماء و مفسران عالمه از جمله «جلال الدین سیوطی» در تفسیر «در المنشور» آن را ذکر کرده‌اند و بر آن اتفاق نظر دارند.

«سیوطی» از «ابو سعيد خدری» نقل می کند: چون آیه «ذی القُرَبَی»

گرفت. مهدی عباسی آن را برگرداند، موسی‌الهادی (خلیفه دیگر عباسی) بار دیگر آن را غصب کرد و در اختیار خلفای عباسی ماند تا دوران خلافت «مأمون» که مجدداً به فرزندان فاطمه^{علیها السلام} برگردانده شد.

در دوران متوكل عباسی، که بعض و کینه‌ای شدید نسبت به اهل‌بیت^{علیهم السلام} در دل داشت، بار دیگر فدک از فرزندان صدیقه طاهره^{علیها السلام} غصب گردید.

هدف از ایراد خطبه فدکیه
از جمله سؤالاتی که راجع به این خطبه در اذهان وجود دارد این است که «کدام ضرورت باعث شد، دخت گرامی پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} اسلام به مسجد برود و این خطابه تاریخی را بفرماید؟» و «آیا غصب فدک در آن حدّ از اهمیت بود که فاطمه^{علیها السلام} برای بدست آوردن آن به چنین اقدامی دست زد؟»

در پاسخ به این سؤال باید گفت: اگر چه قصهٔ پر غصهٔ فدک

ثلث دیگر را به عمر بن عثمان و ثلث سوم را به فرزند خود بخشید. بعد از اینکه خلافت به مروان رسید، همه آن را در تحت تسلط خود درآورد.^۱ عمر بن عبد العزیز فدک را به فرزندان فاطمه^{علیها السلام} برگرداند، و طی نامه‌ای به فرماندار خود در مدینه به نام «عمرو بن فرم» نوشت که فدک را به صاحبانش یعنی فرزندان فاطمه^{علیها السلام} برگردان.^۲

بعد از انقراض بنی امیه، خلافت به بنی عباس رسید. اولین خلیفه بنی عباس (ابو عباس سقاہ) آن را به عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب^{علیهم السلام} برگرداند، از این اتفاق ایامی نگذشت که منصور دوانیقی مجدد آن را از اولاد فاطمه^{علیها السلام} پس

۱. حکمت فاطمی، سید عز الدین حسینی زنجانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۱.

۲. زهراء^{علیها السلام} برترین بانوی جهان، مکارم شیرازی، انتشارات سرور، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۱۶.

از احکام الهی محسوب می شود؛ لذا نه تنها وظیفه فاطمه علیها السلام، بلکه وظیفه همه مسلمانان بود که از حکم خدا، مجدانه دفاع نمایند؛ علاوه بر این مطرح نمودن موضوع فدک به نوعی رسوا نمودن خلیفه و اطرافیان او بود، که شعارشان «خُسْبَنَا كِتَابُ الله» و پیروی از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود.

حضرت صدیقه کبری علیها السلام در این حرکت شجاعانه، روحیه ظلم‌ستیزی و عدالت‌طلبی را به دیگران آموخت داد.

خواص و نقش آنان در ماجراهای بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

با مطالعه حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اولین سؤالی که مطرح می شود این است که «چرا جامعه اسلامی در برابر ستمهایی که بر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد، سکوت کرد و با خاموشی خود، مهر تأیید بر ظلمها و ستمها زد و احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درباره بازماندگان او رعایت

اقدامی برخواسته از افکار جاہلی و ستم آشکار غاصبین، بر فاطمه علیها السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، اما درد و رنج و اندوه و از سویی زهد و مناعت طبع آن بزرگوار بسی بزرگتر از غصب فدک بود، که از لا به لای سخنان و فریادهای هشدار دهنده آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به گوش مسی رسد. با نگاهی دقیق به محتوای خطبه فدکیه درمی‌یابیم که فاطمه علیها السلام با هشدارهای خود، قصد استیضاح کسانی را دارد که اصل مزرعه اسلام را هدف قرار داده‌اند؛ این خطبه، تازیانه بیسداری کسانی بود که با سکوت خود، زمینه وقوع این ستم نابخشودنی و انحراف عظیم را فراهم ساختند و افساگر رازی بود که توسط گروهی فتنه‌گر، به اسم دین، در دین بوجود آمد.

اهداء فدک توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دخت گرامش (ضمیم بهره‌مندی از پشتونه دستورات الهی)، عملی حکیمانه و تدبیری خردمندانه بود. و این حکمی

نکردن؟»

لناهضتُ الْقَوْمِ؛^۱ اگر چهل مرد با اراده
از میان آنها می‌یافتم، حتماً قیام
می‌کردم.»

۲. خواص معاند:
این گروه که رد پای آنها را در سقیفه و روزهای بعد از آن می‌توان دید، به واسطه عدم پایبندی به اعتقادات اسلامی و اصول و ارزش‌های خاص آن، مجمعی از دشمنان نظام اسلامی و اهل بیت علیه السلام، منافقین، دنیاطلبان و مرجعین را تشکیل دادند که متأسفانه معرفه گردان قضایای آن روز شدند.

۳. خواص بی‌ بصیرت و ساكت:
در شرایط فتنه‌آلود روزگار، شناخت خواص بابصیرت از خواص بی‌ بصیرت، امری است مشکل و تنها در امتحانات و گذرگاه‌های سخت و دشوار است که ماهیت اصلی افراد، آشکار می‌شود؛ اما گذر زمان، خاصه

در هر جامعه‌ای دو گروه تأثیرگذار و تأثیرپذیر و یا خواص و عوام وجود دارند و توده مردم (عوام) تحت تأثیر اعمال و اندیشه‌های خواص هستند. جامعه پس از رحلت پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم نیز از این قاعده مستثنی نبوده و عده‌ای محدود، طراح حوادث بودند و اکثریت مردم نیز تحت تأثیر عواملی، از آنها تعیت می‌نمودند.

در یک نگاه، خواص (نخبگان) بعد از رحلت پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. خواص وفادار به آرمانهای اصیل اسلامی و اهل بیت علیه السلام:

ما با مراجعه به تاریخ، در می‌یابیم این افراد علی‌رغم اینکه در صدد بودند حرکتهایی جهت دفاع از آرمانهای اصیل اسلامی داشته باشند؛ اما به واسطه تعداد اندکشان موفق بر این امر نشدند؛ امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَوْ وَجَدْتُ أَرْبِعِينَ ذَوِي عَزْمٍ مِنْهُمْ

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، انتشارات مکتبة الاسلامية، ۱۳۹۲ق، ج ۲۸، ص ۳۱۴

حرکت او را تخطه نکنند، با این عمل، کار او را امضا کرده‌اند، یعنی ظلم به امضای اهل حق می‌رسد، بدون اینکه خودشان خواسته باشند.^۱

کیفیت حضور حضرت فاطمه زهراء در مسجد

عبد الله محض^۲ به روایت خود از پدرانش علیه السلام می‌گوید: «هنگامی که به فاطمه علیه السلام خبر رسید، ابویکر و عمر طی دستور العملی اعلام غصب فدکی کرده‌اند، آن حضرت پوشش خود را بر سر انداخت و ردایی بلند بر تن کرد و در میان گروهی از زنان همدل و هم آهنگ با خویش و نیز زنانی از بنی هاشم، از خانه بیرون آمد و راهی مسجد شد. چنان سرآسمیه و شتابناک حرکت می‌کرد که هر سکوت و

در تاریخ انبیا و ائمه علیهم السلام به ما نشان می‌دهد افراد بی‌ بصیرت نگاه کلان به حوادث و پدیده‌های اطراف خود ندارند و در تصمیمات خود دچار جزیی نگری شده، و افراط و تفریط می‌کنند.

اگر خواص، بعد از رحلت پیامبر علیه السلام در برابر تحریف واقعه غدیر و ماجراهای سقیفه سکوت نمی‌کردند و با سکوت خود به ظلم ظالمان، ظاهری مشروع نمی‌دادند، اگر آنها در مقابل غصب حق اهل بیت علیهم السلام و فاطمه زهراء سکوت نمی‌کردند و اگر ...، تاریخ به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. مقام معظم رهبری، در مورد نقش خواص بی‌ بصیرت در انحرافات تاریخی می‌فرمایند:

«وقتی قدرتی همه امکانات جوامع و یا یک جامعه را در اختیار دارد و راه طغیان را پیش می‌گیرد و جلو می‌رود، اگر مردان و داعیه‌داران حق در مقابل او اظهار وجود نکنند و محض» نامیده‌اند.

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۹/۳/۱۳۷۴.

۲. عبد الله محض، فرزند حسن مشنی و او نیز فرزند امام حسن عسکری و مادرش فاطمه دختر امام حسن عسکری است و به لحاظ انتساب به این دو امام همام و خلوص در سیاست، او را «عبد الله محض» نامیده‌اند.

در هفت بخش و محور بر شمرد:^۲

بخش اول: شکر الهی، توحید و صفات پروردگار و هدف آفرینش؛

بخش دوم: مباحث مربوط به نبوت و مقام والای پیامبر ﷺ؛

بخش سوم: جایگاه قرآن و پند و اندرزهایی در این باب؛

بخش چهارم: معرفی خویش و خاندان گرانقدر ش و اشاره به وضعیت مردم در دوران جاهلیت؛

بخش پنجم: حوادث و رویدادهای بعد از رحلت پیامبر ﷺ و تلاش عمناقین برای محو اسلام؛

بخش ششم: غصب فدک؛

بخش هفتم: اتمام حجت با خواص بی بصیرت و ضرباتی که از ناحیه آنها به اسلام وارد می شود.

ستایش خداوند و شکر نعمتهای او «الحمد لله علی ما أنعم»؛ ستایش

سکونی را در هم می شکست، او بسان پیامبر ﷺ گام برمی داشت، هنگامی که وارد مسجد شد، ابویکر با عده‌ای از مهاجرین و انصار نشسته بودند. با حضور فاطمه ؑ و همراهانش بین آنان و حاضران، پرده‌ای سفید آویختند. او با متانت تمام در پس پرده قرار گرفت، و آنگاه آهی عمیق و ناله‌ای جان‌سوز سر داد که از ناله او صدای شیون مردم برخاست و همه به گریه افتادند. مجلس به لرزه در آمد، فاطمه ؑ لحظه‌ای آرام گرفت تا احساسات مردم فروکش کند، آنگاه سخنرانی خود را با ستایش و سپاس خداوند آغاز نمود.»^۱

فرازهایی از خطبه فدکیه

فرازهای این خطبه زیبا را می توان

۲. زهراء ؑ برترین باتوی جهان، شیرازی مکارم، انتشارات سرور، قم، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۱. الاحتجاج، احمد بن علی بن طالب الطبرسی، مطبعة النعمان، النجف الاشرف، ۱۳۸۶ ق، ج ۱،

ص ۱۱۹

لِهٗ» را بر زبان خویش جاری ساخت.
در باب عظمت «الْحَمْدُ لِلّهِ» از امام
صادق ع روایت شده که پدرم (امام
باقر ع) فرمود: «الْحَمْدُ لِلّهِ» سپس به
دنبال آن فرمود: «مَا تَرَكْتَ وَلَا أَبَقَيْتَ
شَيْئًا جَعَلْتَ جَمِيعَ أَنْوَاعَ الْمَحَمِدِ لِلّهِ - عَزَّ
وَجَلَّ - فَمَا مِنْ حَمْدٍ إِلَّا وَهُوَ دَاخِلٌ فِيمَا
قُلْتَ؟» چیزی را در ستایش خداوند
ترک نکرده و باقی نگذاشت. همه
ستایشها را ویژه خدای عزیز و بزرگ
قرار دادم، بنابراین ستایشی نیست،
مگر اینکه حاوی آن الحمد لله است.»

انواع نعمتهاي الهي
«وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَهْمَمْ وَالثَّنَاءُ بِمَا
قَدَّمْ؛ سپاس مخصوص خداست بر
آنچه که [به ما] الهام نموده (اندیشه
نیکوبی که در وجود ما قرار داده
است) و ستایش، خدا را به آنچه پیش
فرستاده.» (اشارة به خلقت زمین و

خدای را بر نعمتهاي که [بر ما]
ارزانی داشته است.»

حضرت فاطمه ع سخن خویش
را در پایگاه توحید (مسجد النبی ص،
با زیباترین ستایشها از معبد یگانه
آغاز نمود. زهراء ع که روح پاکش در
کوران حوادث بعثت در کنار پیامبر ص
سامان گرفته است، هیچیک از
رویدادهای تلخ و شیرین زندگی که
مشیت رحمانی است، در او تأثیر
منفی نمی‌گذارد؛ بدین روی آن چنان
که شایسته مقام بندگی اولیای خدای

بود، خدا را ستد چنانچه حضرت
علی ع در سخت ترین شرایط
روزگار، در ستایش خدا می‌فرماید:
**«اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ
وَالْعَدْدَادُ الْكَثِيرُ؛**^۱ بار خدایا ستایش نیک
و بی‌شمار، تنها سزاوار توست.»

بدین روی فاطمه ع در مقام ادب
و عبودیت و با نهایت خشوع و
خصوص، عبارت زیبا و درباری **«الْحَمْدُ**

۲. البيان فی تفسیر القرآن، سید ابو القاسم
خویی ره، مطبع الآداب، نجف، ۱۳۸۵ق.

ص ۴۸۵.

۱. نهج البلاغه، سید رضی ره، خطبه ۹۰

۱. نعمات الهی بر دو قسم هستند؛ یک قسم نعمتهاای است که بدون درخواست بند، به او عطا می‌شود.
۲. نعمتهاای عمومی و بدون درخواست، شامل همه موجودات می‌شود؛ و حضرت در این فراز از خطبه اشاره به این نوع نعمت دارد.

نعمتهاای فراوان

حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَ سَبُوغُ الْأَءِ آسِدَاهَا؛ خداوند را سپاس از فراوانی و گسترگی نعمتهاای که ارزانی داشته است.»

با تفکر در خلقت، درمی‌یابیم که نعمتهاای الهی، سر تا پای انسان را فرا گرفته و حتی شامل روح و روان نیز می‌شود. همان‌گونه که هنگام قرار گرفتن زیر آبشار، تمام وجود انسان را آب فرا می‌گیرد، نعمتهاای الهی نیز به همین میزان انسان را احاطه کرده است. خداوند در قرآن کریم به این

آسمان و همه چیزهایی که قبل از ما خلق شده و ما از آنها استفاده می‌کنیم).

در این فراز، حضرت به انواع نعمتهاای الهی اشاره می‌فرمایند. نعمتهاای خداوند را در یک تقسیم می‌توان چنین برشمرد:

۱. نعمتهاای مادی؛ ۲. نعمتهاای معنوی و باطنی.

یکی از نعمتهاای معنوی الهاماتی است که خداوند در برخی موقعیت بر قلب انسانها خطور منی‌دهد، که حضرت ابتدا از آن سخن به میان می‌آورد.

نعمتهاای بدون درخواست

حضرت می‌فرماید: «مِنْ عَمَّوْمِ نِعَمٍ أَيْنَدَاهَا؛ ستایش از عموم نعمتهاای که خداوند بدون درخواست کسی آنها را عطا نموده است.»

در این جمله به دو نکته اشاره شده است:

شکر نعمتها، منشاً اتصال و دوام آنها

حضرت ﷺ می‌فرماید: «وَنَذِّهُمْ
لِإِسْتِرَادِهِمْ بِالشُّكْرِ لِإِتْصَالِهِمْ؛ خَدَاوَنْدَ
بَنْدَگَانْش را دعوت کرده تا به وسیله
شکر، نعمتها را بر آنان زیاد کرده و
متصل نماید».

در این فراز، صدیقه کبراءٰ ﷺ به
آیه‌ای از قرآن اشاره دارند که
می‌فرماید: «إِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»؛^۱
«چنانچه شکرگزار شدید، بی‌شک به
شما زیادی خواهم بخشدید».

آنچه که مسلم است این است که
سپاس‌گزاری، فقط یادآوری نعمتها از
راه زبان نیست؛ اگرچه شکر زیانی،
مرتبه‌ای از شکر است. شکرگزاری،
قدم گذاشتن در صراط مستقیم مکتب
وحی است و دوری از آن ناسپاسی
است. حال اگر انسان می‌خواهد
نعمتهاش دائمی و یا زیاد گردد، تنها
راه آن سپاس‌گزاری از آن نعمتها

نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید:
«وَأَسْتَغْفِلُكُمْ نِعَمَةَ ظَاهِرَةً وَبِطَاطِنَةً»؛^۲
نعمتهاش آشکار و پنهان خود را بر
شما ارزانی داشته است».

نعمتهاش بی‌حد و حصر خداوند
حضرت ﷺ می‌فرماید: «جَمَّ عَنِ
الْأَخْصَاءِ عَدَدَهَا؛ نعمتهاشی که از
شمارش افزون است».

کلمه «جم» در این فراز به معنای
«کثیر» است؛ یعنی «زیاد» و چون با
حرف «عن» متعدد شده، متضمن
تجاوز از حد و اندازه است و معنای
آن این است که نعمتهاش خداوند
آنقدر زیاد است که توان شمارش آن
در انسان وجود ندارد، و این کلام
حضرت اشاره به کلام خداوند در
قرآن دارد که می‌فرماید: «وَإِنْ تَشْكُوا
نِعَمَةَ اللَّهِ لَا تُحَصِّنُوهَا»؛^۳ «اگر در مقام
شمارش نعمتهاش خداوند برآید
نمی‌توانید آن را شمارش کنید».

۱. لقمان / ۲۰

۲. ابراهیم / ۲۴

۳. ابراهیم / ۸

ثَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ؛^۲ اگر مردم وقتی که بدبختیها به آنان رو آورده و نعمتهای الهی از آنان زایل می‌شود، با صدق نیت و دلی آکنده از شوق، به خدای خود روى آورند، خدا هر نعمت از دست رفته را باز می‌فرستد و هر فاسدی را اصلاح می‌کند.

توحید و ثمره آن

حضرت در ادامه خطبه، بعد از حمد و ستایش الهی و شمارش نعمتها، شهادت به وحدانیت خداوند داده و مطالبی را در مورد توحید می‌فرماید: «أَشْهَدُ أَنَّ لَآ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْأَخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا؛^۳ گواهی می‌دهم که خدایی به جز «الله» نیست که تنهاست و شریکی برای او نیست، [این شهادت به وحدانیت خدا،] کلمه‌ای است که نتیجه و تأویل آن، اخلاص در اعمال است.»

است. مرحوم علامه طباطبائی در تعریف شکر و سپاس می‌گوید: «حقیقت شکر، اظهار نعمت و ابراز آن است، همچنان که کفر نعمت، عبارت است از مخفی کردن و منظور از اظهار نعمت، به کارگیری صحیح و مناسب آن است در مراد و هدفی که منعم در نظر گرفته است.»^۴

درخواست ستایش در برابر کثرت نعمتها

حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَاسْتَحْمَدُ إِلَى الْخَلَائِقِ بِأَخْرَاهَا؛ وَ ازْ مِرْدَمْ بِهِ جَهَتِ فَرَاوَانِي نعمتها! درخواست ستایش کرده است.»

مولای متقیان علی^{علیہ السلام} می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنَزَّلُ بِهِمُ النَّعَمُ وَتَزُولُ عَنْهُمُ النِّعَمُ فَزَغُوا إِلَى رِبِّهِمْ لِصِدْقِ مِنْ بَيَانِهِمْ وَ وَلَهِ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ

۲. حکمت فاطمی، عز الدین حسینی زنجانی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش،

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی^{علیه السلام} مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص

هدفمند هستند، و آثار هدف به مخلوقات باز می‌گردد. در نتیجه انسانی که به این مرحله از شناخت رسید و قدرت با عظمت الهی را مشاهده کرد، نسبت به او خاضع می‌گردد و دستورات پیامبرانش را می‌پذیرد و این امر در راستای تقویت و تثبیت دعوت انبیاء است.

فلسفه ثواب و عقاب

«ثُمَّ جَعَلَ الْوَيْبَ عَلَى طَاعِتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مُفْسِدِهِ؛ آنگاه خداوند ثواب و پاداش را بر اطاعت خود قرار داد و عقاب و موانحه را بر معصیت و نافرمانیش قرار داد.»

به یقین اطاعت از خداوند از آن روی که خالق ماست و همه عالم را به جهت ما خلق کرده، به حکم عقل لازم و واجب است (شکر منعم) و از آنجا که این حکم عقلی برای همگان قابل درک نیست، خداوند ثواب را بر اطاعت و عقاب را بر معصیت قرار داده است.

ادامه دارد... .

اساس و زیربنای همه اعتقادات، توحید و تبریز از شرک است. بی‌شک اعتقاد صحیح و مطابق با واقع در عملکرد انسان تأثیرگذار است و اعتقاد توحیدی می‌تواند در خلوص عمل انسان مؤثر باشد. اگر انسان به مرحله‌ای از اعتقاد رسید، که در مقابل خداوند، همه چیز را هیچ دانست، و تنها خداوند را خالق، روزی دهنده و مستحق عبادت دانست، ثمرة این اعتقاد، خلوص در عمل است.

هدف آفرینش

«إِلَّا تَثْبِيَا لِحِكْمَتِهِ وَ تَنْبِيَهَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ مُتَوَسِّطُوا دَادَ وَ عَقَابَ وَ مُؤَاخِذَةِ رَبِّهِ وَ تَبَعِّدُوا لِبِرِّيَّهِ وَ إِغْرِيَّزَأَهْ لِدَعْوَتِهِ؛ [خلاقت موجودات نیست] مگر برای تثبیت حکمت، آگاه ساختن بر اطاعت، ظاهر [و بارز نمودن] قدرت، ایجاد روحیه تعبد در مخلوقات و تقویت و تثبیت دعوت خود [توسط انبیاء ﷺ].»

آنچه که از این فرازها استفاده می‌شود، هدفمند بودن خلاقت است؛ به اعتقاد ما (امامیه) افعال الهی